



کار عارف و فیلسوف، کار کلامی نیست/خواجه نصیر، یک مصلح فرهنگی بود

حجت الاسلام خسروپناه، در همایش «نسبت کلام و حکمت» گفت: کار عارف و فیلسوف، کار کلامی نیست و متدولوژی آنها با هم متفاوت است.

حجت الاسلام خسروپناه، در همایش «نسبت کلام و حکمت» گفت: کار عارف و فیلسوف، کار کلامی نیست و متدولوژی آنها با هم متفاوت است. به گزارش خبرنگار مهر، همایش «نسبت کلام و حکمت» به منظور بزرگداشت خواجه نصیرالدین طوسی عصر روز گذشته، در مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه برگزار شد. دبیر این جلسه محمود یوسف ثانی بود. وی در ابتدا گفت: به مناسبت تقریبی که خواجه نصیرالدین طوسی بین حکمت و کلام ایجاد کرد، عنوان این همایش «نسبت کلام و حکمت» انتخاب شده است. قرار است که در این همایش هم افکار خواجه نصیر و هم افکار کسانی که پس از او راه را ادامه دهند و در جهت تقریب کوشیدند، معرفی و بررسی شود. خواجه نصیرالدین طوسی در ایجاد تعامل و هماهنگی، میان کلام و فلسفه نقش بی بدیلی داشت و تأثیر افکار او فقط منحصر به دانشمندان شیعی نبوده، بلکه به صورت گسترده آرای متفکران و علمای اهل سنت را تحت تأثیر قرار داده است؛ به نحوی که بسیاری از شارحان آثار او، از اهل سنت هستند. یوسف ثانی افزود: سبک و شیوه خواجه نصیرالدین طوسی در جهان شیعه و سنی بسیار مؤثر بوده، به طوری که کتاب «تجريد العقاید» او به عقیده بسیاری از متفکران اهل سنت، یک کتاب جلیل القدر و عظیم است. این متفکران هر جا که از خواجه نصیرالدین طوسی یاد کرده، عنوان «حکیم» را هم برای او آورده اند. پس از یوسف ثانی، حجت الاسلام خسروپناه رئیس مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه سخنرانی کرد. وی گفت: هانری کربن تاریخ شیعه را به چهار دوره امامان شیعه، دوره کلینی تا خواجه نصیرالدین طوسی، دوره خواجه نصیرالدین طوسی تا صفویه و دوره صفویه تا زمان حاضر، تقسیم کرده است. پیوند کلام و حکمت مربوط به دوره سوم و چهارم این تقسیم بندی است. اما در دوره اول و دوم شاهد چنین چیزی نیستیم. بنده در ادامه سخنرانی خود، چند فرض در باب حکمت و کلام را مطرح می کنم. خسروپناه ادامه داد: فرض اول اینکه مقصود از کلام را موضوعات کلامی مثل مبدأ و افعال الهی بدانیم. این فرض هم ممکن است و هم محقق و مطلوب. خواجه نصیر در بحث افعال الهی و نبوت، از حسن و قبح عقلی استفاده می کند و می گوید «حسن و قبح معنای عقلی دارد، نه شرعی». در مبحث بعثت انبیاء هم از قاعده لطف استفاده کرده است. سؤالی که اینجا مطرح می شود، اینکه آیا متکلم می تواند موضوعات کلام را بگیرد و آنها را با مبانی فلسفه و عرفان اثبات و تبیین کند؟ پاسخ مثبت است. اما فرض دوم این است که متکلم موضوعی را مطرح کند و برای اثبات ادعا بخواهد آن را با دیسیپلین های عارف و فیلسوف آشتی دهد، این فرض نه ممکن است و نه محقق مطلوب. رئیس مؤسسه حکمت و فلسفه افزود: بنابر این گفته، پیوند فلسفه، کلام و عرفان امکان پذیر نیست؛ حتی میان فلسفه و عرفان هم نمی توان پیوند زد. ممکن است برخی بگویند ملاصدرا این کار را کرده ولی ملاصدرا مدعیات عرفا را با روش عقلی، نظام مند و مدلل اثبات کرده، ولی کلام را در فلسفه نیاورده است. اینکه بخواهیم میان دیسیپلین کلام و دیسیپلین عرفان پیوند بزنیم، امری نشدنی است. اما اگر موضوعات کلامی را به عارف و فیلسوف بدهیم و آنها با روش خود به آن بپردازند، شدنی است. کار عارف و فیلسوف، کار کلامی نیست و متدولوژی آنها با هم متفاوت است. تفاوت غزالی و خواجه نصیر هم در این است که غزالی فلسفه را کلامی کرد، اما خواجه نصیر کلام را فلسفی کرد. حجت الاسلام یدالله یزدان پناه استاد فلسفه و عرفان اسلامی با تأکید بر اینکه شخصیت خواجه نصیرالدین طوسی، یک شخصیت برجسته است، گفت: اگر خواجه نصیر نبود، معلوم نبود که امروزه فلسفه وجود داشت یا خیر. از زمان فخر رازی نوعی بی مهری به فلسفه و گشودگی به کلام پدید آمد و فلسفه کم کم در حال حذف شدن بود. اما پس از آمدن خواجه نصیر، او با حوصله سطر به سطر آثار افرادی مثل فخر رازی و شهرستانی را خواند و نقد کرد. او گفت من دغدغه کشف حقیقت دارم و صحبت هایی که درباره فلسفه می شود، درست نیست. در آن زمان غزالی، شهرستانی و فخر رازی زمینه کلام فلسفی را پدید آوردند ولی خواجه نصیر، آن را نقل و اشکالات فخر رازی را مطرح کرد. وی در ادامه، خواجه نصیر را یک مصلح فرهنگی نامید و توضیح داد: به عقیده من، خواجه نصیرالدین طوسی یک مصلح فرهنگی است، چرا که با اینکه مباحث خود را مطرح می کرد، ولی در برخی از مباحث، با متکلمان همراهی کرده و کوتاه آمده است. به بیان دیگر، با اینکه فلسفه را نجات داده و بسیاری از مباحث متکلمان را نقد کرده، اما برخی از مباحث علم کلام مثل بحث حدوث زمانی را پذیرفته است. این عضو مجمع عالی حکمت و فلسفه در پایان اضافه کرد: خواجه نصیرالدین طوسی دارای سه سطح کلامی، فلسفی و عرفانی بوده است. در سطح کلامی، آثاری مثل فصول العقاید را نوشته، در سطح فلسفی آثاری مثل تجريد العقاید را نوشته و در آخرین روزهای عمرش هم آثاری راجع به عرفان، مثل آغاز و انجام را نوشته است. حامد ناجی اصفهانی استاد دانشگاه اصفهان در ادامه این مراسم راجع به کتاب «المجلی» نوشته ابن ابی جمهور سخنرانی کرد و گفت: نویسندگان در این کتاب درباره جمع میان کلام، فلسفه و عرفان سخن گفته است. البته به جای فلسفه، از عنوان حکمت و به جای عرفان، از عنوان تصوف استفاده کرده است.

این نویسنده و پژوهشگر در ادامه سخنرانی خود به ذکر مباحثی راجع به سید مرتضی و شیخ مفید پرداخت و تصریح کرد: خواجه نصیرالدین طوسی به نوعی در امتداد سید مرتضی است، البته با سیاست ها و کیاست های خاصی که داشته است. کتاب «تجريد العقاید» او هم بر اساس مباحث المشرقیه فخر رازی است و به عقیده من ابداع نیست. کاری که خواجه نصیر کرد، اینکه کلام دست از مشاجرات برداشت. ابن ابی جمهور هم کتاب «المجلی» خود را بر اساس تجريد العقاید خواجه تنظیم کرده است.

آخرین سخنران این مراسم، حسین هوشنگی استاد فلسفه و کلام دانشگاه امام صادق (ع) و موضوع سخنرانی ش «پیامدهای عرفان فلسفه و کلام از دیدگاه فلسفه کلام» بود.

وی گفت: خواجه نصیرالدین طوسی کاری که کرده، این است که الهیات بالمعنی الاعم را مبانی فلسفی خود قرار داده است. اینکه فکر کنیم کلام از دوره خواجه نصیرالدین طوسی، برهانی و فلسفی شده، کمی دور از دقت است. به گفته فارابی، کار کلام، دفاع از آراء و عقایدی است که واعظ بیان کرده؛ به نوعی کلام از حریم ایمانی مردم عامه دفاع می کند. به بیان دیگر، متکلم رسالتش دفاع از باورهای دینی و عامه است. رسالت متکلم، مقید به دین است. این در حالی است که چنین دغدغه هایی در یک فیلسوف وجود ندارد.

هوشنگی افزود: کلام به دو بخش دقیق الکلام و جلیل الکلام تقسیم می شود. در بخش دقیق الکلام مباحث عقلیات و در بخش جلیل الکلام مباحث سمعی و نقلی مطرح می شود. کلام معطوف به عمل است و چون متکلم هم ناظر به عمل است، بنابراین کلام تکلیف محور است و بحث های کلامی معطوف به نتیجه عملی است.

پیش از این قرار بود در این جلسه شهرام پازوکی هم سخنرانی کند که در جلسه حاضر نشد. این جلسه با پرسش و پاسخ میان حاضرین و اساتید حاضر به پایان رسید.